

هرمنوتیک قرآن از نگاه محمد ارکون

مروری بر مقاله عبدالکبیر صالح

زینب ایزدی

عبدالکبیر حسین صالح در حال حاضر استاد مطالعات اسلام و ادیان در دانشگاه ایالتی کوآرا در نیجریه است. او کارشناسی خود را در رشته مطالعات اسلام و عرب از دانشگاه ازهر گرفت، سپس کارشناسی ارشد و دکتری‌اش را در رشته علوم اسلامی از دانشگاه اسلامی بین‌المللی مالزی دریافت کرد. حوزه تخصصی او اندیشه اسلامی، مطالعه مقایسه‌ای ادیان، هرمنوتیک و مطالعات قرآن است. صالح در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی انتقادی به نظریه محمد ارکون درباره هرمنوتیک قرآن» (۲۰۰۶) به هرمنوتیک قرآن از منظر ارکون پرداخته و بیش از همه به رویکرد تاریخی او به فهم و تفسیر قرآن توجه داده است. از دیدگاه انتقادی نویسنده، ارکون به بررسی روش‌شناسی در تفسیر علاقه‌مند است اما نوشته‌هایش بیشتر شبیه ریاضیات است تا تحلیل متنی. صالح همچنین معتقد است که استفاده زیاد ارکون از مجموعه اصطلاحات پیچیده و ابهام‌ها، نوشته‌های او را به ویژه برای بسیاری از اندیشمندان مسلمان نامأنوس ساخته و به همین دلیل، بحث‌های روش‌شناسانه او تا حد زیادی مغفول مانده است.

در ابتدای مقاله توضیحاتی مختصر درباره شرح حال ارکون آمده است. محمد ارکون (۱۹۳۸-۲۰۱۰)، متولد الجزایر و تحصیل‌کرده فرانسه، استاد مطالعات اسلام دانشگاه سوربن و دارای بیش از ۱۱۰ اثر به زبان فرانسه است که تعدادی از آنها به عربی و فارسی ترجمه شده‌اند. او بعد از تحصیلات مقدماتی و گرفتن دیپلم در ۱۹۴۹ وارد دانشگاه الجزایر شد و از این دانشگاه در رشته زبان و ادبیات عرب لیسانس و فوق لیسانس گرفت. بعد از آن به فرانسه رفت و دوره جدیدی از زندگی‌اش را آغاز کرد. سپس در ۱۹۶۹ در همان رشته با درجه دکتری از دانشگاه سوربن فارغ‌التحصیل شد. به گفته صالح، برنامه ارکون، به‌عنوان یکی از بزرگترین اندیشمندان مدرن مسلمان، این بود که با بهره‌گیری از الگوهای گفتمان پست‌مدرن، به



سازوکاری تفسیری دست یابد که هم تاریخ‌مندی قرآن را توضیح دهد و هم از طریق عرضه شناخت عمیق‌تر قرآن تاریخ‌اندیشه را غنی‌تر سازد. صالح در ادامه نحوه فهم ارکون از قرآن را توضیح می‌دهد و به نظریه او درباره وحی و سه شیوه خوانش او از قرآن اشاره می‌کند. همچنین به بررسی اعتبار و کارایی هرمنوتیک ارکون یا تفسیر او از قرآن نیز می‌پردازد.

نویسنده بدنه اصلی مقاله را با توصیفی کوتاه درباره نقش تاریخ و زبان در هر فهم و شناختی آغاز می‌کند و به این سؤال می‌رسد: «چگونه متن روزگاران گذشته می‌تواند مردمی را مخاطب قرار دهد که در محیطی بسیار دور و متفاوت با بافت اصلی آن متن زندگی می‌کنند؟». مطابق دیدگاه نویسنده، ارکون رویکرد تاریخی را دنبال می‌کند و تنها راه تفسیر هر شکلی از وحی را مرتبط کردن آن با بافت تاریخی‌اش می‌داند. بنابراین، او مصمم است تا تاریخ‌مندی قرآن را شرح دهد و تحلیل کند. ارکون معتقد است برای درک و تفسیر متن مقدس، همچون هر متن دیگری، راهی به جز قراردادن آن در زمینه تاریخی‌اش وجود ندارد. بنابراین، او مطمئن است روش‌شناسی تاریخی اثری مخرب و زیان‌بار بر قرآن ندارد، هرچند ممکن است شیوه‌های مرسوم تفکر را سست کند، اما در نهایت، درک بهتری از قرآن ارائه می‌کند. نظریه او درباره تفسیر قرآن حول دو پرسش هرمنوتیکی اصلی می‌چرخد. اولین پرسش هستی‌شناسانه است: «قرآن چیست یا چه چیزی قرار است تفسیر شود؟». دومین پرسش اما جنبه روش‌شناسانه دارد: «چگونه قرآن را تفسیر کنیم؟». پاسخ مناسب برای پرسش دوم تا حد زیادی با توجه به پاسخ سؤال اول مشخص می‌شود. در ادامه، صالح مطابق با دیدگاه ارکون توضیحاتی درباره پیامبر و وحی ارائه می‌کند. ارکون به پدیده وحی از چشم‌اندازی کلی نزدیک می‌شود، نقطه آغازین او قرآن است؛ اما تحلیل او دیگر کتاب‌های مقدس به‌ویژه تورات و انجیل را نیز دربرمی‌گیرد. او پیامبر را رهبری هوشمند می‌داند که عزم و اراده‌ای قوی و قدرت تخیلی برجسته دارد و به سبب الهام مداوم از طرف خداوند، قادر است ناشناخته‌های دانش بشری را کشف کند. این آموزه‌های روانی خاص در شخصیت پیامبران مجسم شده‌اند و خودشان را هر از گاهی در تاریخ آشکار می‌سازند. بنابراین، مجموعه‌ای از پیامبران از طرف خدا عهده‌دار هدایت اقوامشان به راه راست‌اند. مطابق نظر ارکون، خصیصه‌ای که پیامبران را از بقیه قهرمانان متمایز می‌سازد، ماهیت و ذات پیام‌هایشان نیست، بلکه برانگیزش‌هایی اجتماعی-روانی و ناگهانی است که برای بسیج کردن مخاطبان به کار می‌گیرند. این ابزارها به طور مرسوم با عنوان «وحی» شناخته می‌شوند.



نویسنده در ادامه سه نوع خوانش مختلف برای قرآن از دیدگاه ارکون ارائه می‌کند: خوانش انسان‌شناختی-تاریخی، خوانش نشانه‌شناختی-زبان‌شناختی و ادبی، و خوانش اعتقادی-تفسیری یا دینی. در تفسیر انسان‌شناختی-تاریخی، هدف اصلی ایجاد ارتباط میان قرآن و محیط نزول آن در قرن هفتم میلادی است. ارکون گزارش بسیار متفاوتی از تاریخ قرآن ارائه می‌کند و آن را به طور کلی به دو دوره شکل‌گیری و جمع‌آوری تقسیم می‌کند. دوره شکل‌گیری شامل وحی‌های مکی و مدنی است، یعنی زمانی که قرآن بین صحابه به طور شفاهی رواج داشت. دوره جمع‌آوری یا تثبیت از مرگ پیامبر تا قرن چهارم ادامه دارد. ارکون ترجیح می‌دهد تا در دوره اول به قرآن با عنوان «گفتمان قرآنی» و «گفتمان پیامبرانه» و در دوره دوم با عنوان «مجموعه رسمی بسته» اشاره کند. سپس تأکید می‌کند که قرآن به شکل شفاهی مقدس‌تر، معتبرتر و قابل‌اعتمادتر بود، زیرا استفاده از ابزارهای نگارش، مانند قلم و کاغذ، منزلت و مقام الهی این کتاب را به اندازه کتابی دنیوی کاهش داده است. با این حال، صالح آرای ارکون را در این باب دارای تناقض می‌داند. به گفته او، با وجود تفاوتی که ارکون بین صورت گفتاری و نوشتاری قرآن قائل شده، در جایی دیگر از همان کتاب ترجیحی بین این دو صورت قرآن قائل نیست و وجه امتیاز شاهدان مستقیم وحی نسبت به دریافت‌کنندگان صورت نوشتاری آن را فقط دسترسی راحت‌تر آنها به معنای عمیق وحی دانسته است. در هر صورت، صالح معتقد است ایده ارکون در این زمینه به قدری گیج‌کننده است که حتی بهترین مترجم آثار او به عربی یعنی هاشم صالح نیز مطمئن نیست که آن را درست فهمیده باشد.

پس از آن، نویسنده خوانش زبان‌شناختی-نشانه‌شناختی و ادبی را شرح می‌دهد که در آن ارکون در تلاش است تا تاریخ‌مندی زبان قرآن و محتوای آن را اثبات کند. او با دو هدف طرفدار تحلیل نشانه‌شناسانه قرآن است؛ در هدف اول، شرح می‌دهد که قرآن از کلماتی تشکیل شده است که به شخصیت‌ها و وقایع تاریخی مشخصی اشاره دارند. ارکون در اینجا این سؤال هرمنوتیکی را مطرح می‌کند که چگونه ما می‌توانیم به قرآن ظاهراً مقدس بپردازیم، درحالی‌که تمام کلمات آن تحت تأثیر تاریخ‌اند؟ در دومین هدف نیز ارکون بیان می‌کند که زبان به طور عام و زبان قرآن به طور خاص، از نشانه‌ها و نمادهایی تشکیل شده‌اند که به اشیاء بیرونی ارجاع می‌دهند. از منظر تحلیل نشانه‌شناسانه، بین این نمادها و آن اشیاء رابطه طبیعی وجود ندارد. در این خصوص، عربی نیز به عنوان زبان قرآن استثنا نیست. به همین دلیل، ارکون در تمام خوانش‌های مرسوم تردید می‌کند و مدعی است که این خوانش‌ها بیشتر با هنجارهای امت مسلمان نخستین مرتبط‌اند تا با محتوای اصلی قرآن. او به این دلیل که نیازها و هنجارهای قرن ما



به طور چشمگیری نسبت به مسلمانان نخستین تغییر کرده‌اند، قرائت جدید و مطابق با نیازهای معاصر را که با تفسیر نوینی از قرآن همراه باشد ضروری می‌داند؛ زیرا او قرآن را ترکیبی از نشانه‌ها و نمادها می‌داند که همه مفاهیم را در اختیار دارد، به روی همه گشوده است و هیچ تفسیری از آن نمی‌تواند ادعای قطعیت و نهایی بودن کند.

نویسنده در ادامه به توضیح خوانش سوم یعنی خوانش اعتقادی-تفسیری یا دینی می‌پردازد. طبق دیدگاه ارکون، این خوانش باید بعد از دو خوانش دیگر و به عنوان گام آخر بیاید چرا که نوع اعتقاد مورد استفاده در این گام باید بر مبنای یافته‌های دو گام قبلی باشد. نوع اعتقاد لازم در اینجا اعتقاد عقلانی و منطقی است که بر پایه مواجهه و رویارویی بین میراث دینی و تاریخ است. او به دو ویژگی حیاتی و ضروری این رویکرد اشاره می‌کند: نخست اینکه هر نوع خوانش عقیدتی ذیل «حصار متعصبانه» قرار می‌گیرد؛ دوم اینکه آثار ماندگار تفسیری نخستین در شکل‌گیری تاریخی «سنت زنده» سهم داشتند. ارکون پیش‌تر این خوانش را «خوانش عبادی» نامیده و دو تفسیر اول را آکادمیک‌تر و پیچیده‌تر دانسته بود. از منظر ارکون، تنها خوانش اعتقادی‌ای که در اینجا می‌توان به رسمیت شناخت، همان نظام اعتقادی سکولار است که به آن بسیار علاقه‌مند است. او، برخلاف جریان فکری غالب، می‌گوید سکولاریسم در اسلام ریشه‌دار است و حتی در قرآن و تجربه‌های زندگی در مدینه نیز منظور شده است. البته از نظر صالح، این نتیجه‌گیری منطقی و مبتنی بر وقایع تاریخی نیست. او می‌گوید پذیرفتن سخنان ارکون به این معناست که سکولاریسم عقیده‌ای جزمی و از پیش مفروض است که حتماً باید ترویج و تحقق یابد، حتی اگر لازم باشد که حقیقت‌های تاریخی تغییر یابند. در نهایت، نتیجه می‌گیرد که حتی اگر ارکون با اجتناب از خوانش اعتقادی از تعصبات سنی و شیعی پرهیز کرده باشد، قطعاً گرفتار اعتقاد سکولار با تمام تعصبات آن شده است.

نویسنده در نتیجه‌گیری مقاله اشاره می‌کند که ارکون توجه بسیاری به اهمیت روش‌شناسی در مطالعات قرآن داشته و آن را برای فهم قرآن لازم دانسته است، اما معلوم نیست توجه او بیشتر به مطالعات قرآن است یا مطالعات روش‌شناسانه؛ تا جایی که صالح به صراحت بیان می‌کند که ارکون روش‌شناسی را برای قرآن مطالعه نکرده، بلکه قرآن را برای روش‌شناسی مطالعه کرده است. ارکون با آگاهی از نقش تاریخ در فهم و شناخت، گزارشی جدید از تاریخ قرآن ارائه می‌کند. او نه تنها در اعتبار قرآن تردید می‌کند، بلکه در گزارش قرآن از خودش نیز تشکیک می‌کند؛ هرچند او به حقیقت وحی معترف است اما فقط در سطحی



فراتر از دسترس انسان و تنها نزد خداوند. همچنین او شکل شفاهی قرآن را معتبر می‌داند اما آن را از دست‌رفته می‌بیند. بنابراین، می‌توان گفت جست‌وجو برای رسیدن به حقیقت/قطعیت در قرآن، از طریق هرمنوتیک ارکون، آرمانی دست‌نیافتنی است؛ چراکه عدم قطعیت از برجسته‌ترین خصوصیات نظریه پست‌مدرن است که او به کار می‌گیرد.

در مجموع، صالح در نقد هرمنوتیک قرآن ارکون و نظریه‌اش درباره وحی به بررسی سه نوع خوانش مختلف قرآن از دیدگاه او (انسان‌شناختی-تاریخی؛ نشانه‌شناختی-زبان‌شناختی و ادبی؛ اعتقادی-تفسیری) می‌پردازد و آن‌ها را نقد می‌کند. با توجه به مطالب ذکرشده، به نظر می‌رسد که صالح با ارکون چندان هم‌دل نیست. او سکولاریسم را، که ارکون به آن بسیار علاقه‌مند بوده، به نقد می‌کشد و با اشاره به استفاده بیش از حد ارکون از مجموعه اصطلاحات خارجی و واژگان غیرضروری، تکرارها، ابهام‌ها و تناقض‌ها در گفته‌های او را به خواننده یادآوری می‌کند.